

A Study of the HodHod (Hoopoes) Character in Attar's *Mantegh al-Tair* Based on Abraham Maslow's Theory of Self-actualization

Mohammad Khosravi Shakib*

Rasoul Heydari**

Abstract

Attar's *Mantegh al-Tair* has been brilliant to have a rock-hard place in Persian language and literature with its plan of the grounds of Islamic mysticism in general and the theory of 'the unity of existence' in particular. One of the protuberant figures in this work is HodHod (hoopoes), who was able to encourage other hens to move to a new and different movement by emphasizing public recruitment and free organization. The nature of HodHod in persuading and mobilizing other birds is the basis of humanistic psychological theories. The theory of 'self-actualization' by the American human psychologist Abraham Maslow helps the reader understand the character of HodHod in the performance and cognition of HodHod as a bird leader on the way to Phoenix. The assumption of the present study is that HodHod, as a self-sufficient leader has been able to rely on features such as the openness to peak experiences, emphasis on dialogue and conversation logic, verbal intelligence and the use of the democratic character of language, flexibility, passion and honesty, creativity and prevention of imitation, self-reliance, autonomy and mutual understanding, as well as mobilizing public and community-based action to the desired outcome.

Keywords: *Mantegh al-Tair*, HodHod (Hoopoes), Self-actualization, Abraham Maslow.

*Associate Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abad, Iran.

**Assistant Professor of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorram Abad, Iran (Corresponding Author Email: Heydari.ra@lu.ac.ir).

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

نوع مقاله: پژوهشی

سال چهاردهم، شماره اول، پیاپی ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۹، صص ۱۰۲-۸۷

Doi: 10.22108/jpll.2020.121383.1448

بررسی شخصیت «دهد» در منطق‌الطیر عطار براساس نظریه «خودشکوفایی» ابراهام مزلو

محمد خسروی شکیب*

رسول حیدری**

چکیده

منطق‌الطیر عطار با طرح مبانی عرفان اسلامی به‌طور عام و نظریه وحدت وجود به‌طور خاص، همچنین با داشتن جنبه‌های تمثیلی و نمایشی، شأن و جایگاهی محکم در زبان و ادبیات فارسی دارد. دهد یکی از شخصیت‌های برجسته در این اثر است که توانست با تأکید بر کنش جمعی و بسیج عمومی، مرغان دیگر را برای حرکتی جدید و متفاوت متقاعد کند. منش و روش دهد در اقناع و بسیج مرغان بر مبنای نظریه‌های روانشناختی انسان‌گرا، تحلیل‌پذیر و درخور بررسی است. نظریه «خودشکوفایی» ابراهام مزلو، پدر روانشناسی انسان‌گرا، در رفتارشناسی و شناخت دهد - رهبر پرندگان در مسیر رسیدن به سیمرغ - به خواننده کمک می‌کند تا شخصیت دهد را به‌عنوان سمبل انسان خودشکوفا و کنش‌گرا بهتر درک کند. به نظر می‌رسد دهد در جایگاه یک رهبر خودشکوفا و کنش‌گر توانسته است با تکیه بر ویژگی‌هایی مانند گشودگی نسبت به تجربه‌های اوج، تأکید بر منطق گفت‌وگو و مکالمه، هوش کلامی، انعطاف‌پذیری، اشتیاق و صداقت، خلاقیت و دوری از تقلید، خودبسندگی و خودمختاری و درک متقابل، بسیج عمومی و کنش جمع‌محور، مرغان را به نتیجه‌ای مطلوب و آرمانی برساند که همانا رسیدن به جایگاه سیمرغ است. در این مقاله سعی می‌شود با تأکید بر نظریه خودشکوفایی مازلو، به شخصیت‌شناسی دهد و همچنین انجمن‌های معناگرا پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی

منطق‌الطیر؛ دهد؛ خودشکوفایی؛ ابراهام مزلو

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران، khosravi.m@lu.ac.ir

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، ایران (نویسنده مسئول)،

heydari.ra@lu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

۱- مقدمه

بیشتر مخاطبان ادبیات فارسی، عطار نیشابوری را با کتاب *منطق‌الطیر* می‌شناسند. سبک روایت‌گری و شیوه بیان شاعر در کنار داستان و حکایت‌های بجا و تأثیرگذار باعث شده است که این اثر ادبی شأن و جایگاهی استوار در ادبیات فارسی به خود اختصاص دهد. می‌توان مدعی شد که *منطق‌الطیر* عطار به تنهایی، چه از نظر جریان‌سازی و تفکرزایی و چه از نظر جامعیت موضوع و روش بیان، لیاقت و ظرفیت جایزه نوبل ادبی را دارد. پیرنگ این اثر ارزشمند، روایت‌گر حرکت و بسیج پرندگان عالم برای رسیدن به سیمرغ پادشاه است که بر بلندای کوه قاف لانه دارد. این کنش اجتماعی که از سوی مرغان و به رهبری هدهد شکل می‌گیرد، سرانجام به نوعی اقتدار و دموکراسی گروهی می‌انجامد. جست‌وجوی رهبر و تلاش برای سازواری امور خود نقطه عزیمت مرغان می‌شود تا به جست‌وجوی پادشاه خود پردازند و سختی و دشواری‌های راه را برتابند. آنها می‌پندارند با یافتن سیمرغ مشکلات و نابسامانی زندگی آنها به سامان خواهد شد. هدهد رهبری لایق است که می‌کوشد واقعیت امور و سختی‌های راه را برای آنها بیان کند. بسیاری از پرندگان با ترس از مشکلات، از ادامه مسیر بازمی‌مانند و عطار از زبان هدهد، هفت وادی سلوک و رسیدن به بینش و آگاهی را بیان می‌کند. هدهد با حکایت‌های زیبا و رسا می‌کوشد ضمن اقناع مرغان دیگر، وادی‌های طلب، عشق، معرفت، استغنا، توحید، حیرت و درنهایت وادی فنا را برای رسیدن به بصیرت و حقیقت شرح دهد. پس از عبور از عقبه‌ها و دشواری‌های فراوان، سی مرغ از آنها باقی می‌ماند. آنها به قاف می‌رسند؛ ولی در نهایت سرگردانی و حیرانی درمی‌یابند که از سیمرغ پادشاه خبری نیست و خود آنها «سی مرغ» هستند.

بررسی شخصیت سی مرغ به صورت عام و هدهد به وجهی خاص، در درک موفقیت و تأثیرگذاری *منطق‌الطیر* اهمیت بسیار دارد. هدهد رهبر و عامل بسیج عمومی و کنش جمعی مرغان دیگر است که با مؤلفه‌های شخصیتی فرد خودشکופا از ابراهام مزلو همخوان است. هدهد نشان می‌دهد که شخصیت خودساخته‌ای دارد و مؤلفه‌های شخصیتی او اکتسابی و تجربی است. ابراهام مزلو روانشناس انسان‌گراست و اساس تحقیقات و تفکرات خود را بر انسان‌گرایی استوار کرده است. او یکی از مشهورترین تئوری‌پردازان نهضت توانایی‌های انسان بود (Maslow, 1941: 27). ابراهام مزلو رویکردهای روانکاوی و رفتارگرایی قبل از خود را به دلیل دید تقلیل‌گرایانه نسبت به قابلیت‌های انسان به چالش کشید. مزلو یافته‌های مربوط به آسیب‌شناسی روانی دیگر روانشناسان را محصول ناامیدی و انحراف از ماهیت کمال‌گرایی انسان می‌داند (مزلو، ۱۳۷۲: ۵۶). او درنهایت روانشناسی انسان‌مدار خود را با خوش‌بینی به انسان و توانایی‌های او و همچنین میل به کمال‌گرایی و بصیرت‌افزایی انسان به اثبات رساند. «کمال‌گرایی انسان از سلامت روان و بینش و معرفت او نسبت به خود و توانایی‌های خود ناشی می‌شود» (شولتز، ۱۳۸۴: ۶۵)؛ اما پیش از مزلو، اغلب مطالعات حوزه روانشناسی بر روی بیماران روانی و افراد خارج از هنجار متمرکز بود. ناگزیر یافته‌های این روانشناسان بدبینانه بود؛ قابلیت عمومی شدن را نداشت و فقط درباره افراد روان‌رنجور موجود در جامعه به کار می‌رفت (ناجیان و دیگران، ۱۳۹۲: ۴۵)؛ اما ابراهام مزلو موضوع را برعکس دید و به بررسی رفتار و شخصیت افراد موفق و سالم پرداخت تا از این طریق بتواند به یافته‌هایی برسد که گسترش و تعمیم آن یافته‌ها، همگانی و فراگیرتر باشد. او با بررسی شخصیت افراد برجسته‌ای مانند انیشتن، بتهوون، جفرسون، روزولت و والت ویتمن به این نتیجه می‌رسد که جامعه عامل اصلی ایستایی و توقف افراد در سطوح پایین از نیازهای فیزیولوژیک است (Maslow, 1970: 42). او اعتقاد داشت

باید به فکر جامعه‌ای بود که به راحتی و مساوات بتواند نیازهای فیزیولوژیک افراد را مهیا کند تا افراد بتوانند با سهولت کامل به نیازهای بالاتر و والاتری مانند عشق و احترام و خودشکوفایی و همچنین زیبایی معرفت، آگاهی و دانستن بیندیشند (Maslow, 1967: 132). بر این اساس دهد را می‌توان نمادی از انسان‌های موفق دانست که فراتر از نیازهای فیزیولوژیک در جست‌وجوی معرفت و بصیرت است. از سوی دیگر، الگو و نظریه سلسله‌مراتب مازلو در مراتب پایین‌تر خود، ناظر بر جمعیت‌های سکولار است و نیازهای مادی را پوشش می‌دهد؛ اما در مرحله پایانی خود جست‌وجوی معنا و شکوفایی معرفتی، هستی‌شناسانه و عمیق اهمیت می‌یابد و به جوامع معنামحور نیز پرداخته می‌شود. جست‌وجوی معنای در منطق الطیر اهمیت ویژه‌ای دارد و انجمن مرغان را می‌توان انجمنی معنামحور دانست؛ به همین سبب این بخش از نظریه مازلو را نیز می‌توان درباره منطق الطیر مطالعه کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، پرسش‌های مقاله از این قرار است:

الف) آیا می‌توان شخصیت دهد را با استفاده از نظریه خودشکوفایی ابراهام مازلو و الگویی که این روان‌شناس از رهبران موفق و متفاوت معرفی می‌کند، بازخوانی و تحلیل کرد؟

ب) آیا این الگو در نقد و تحلیل روانشناختی عمومی جمعیت‌های معنামحور و معرفت‌طلبی، مانند انجمن پرندگان در منطق الطیر، نیز کاربرد دارد؟

پیش فرض نگارنده این است که صفات دهد با الگوی شخصیت خودشکوفای مازلو و یافته‌های آن تطابق دارد. فرد خودشکوفای شخصیتی جهان‌دیده، معطف و ارتباط‌پذیر، واقعیت‌گرا، گفت‌وگو‌گرا، مشتاق، صادق و ساده است که تجربه‌های اوج، ایثارگر، خلاق و دموکراتیک دارد؛ همچنین دارای منش اجتماعی، خودبسنده و مثبت‌اندیش است. این ویژگی‌ها با صفاتی که از دهد دیده می‌شود، همخوان است. مازلو معتقد است که این صفات اغلب اکتسابی و عارضی است و براساس تعاملات اجتماعی و کوشش‌های فردی به دست می‌آید؛ همچنین ماهیتی غیرجبری و غیروراثتی دارد. در پاسخ به پرسش دوم باید گفت همانطور که پیشتر سخن رفت، الگو و نظریه سلسله‌مراتب مازلو بعد از بررسی جوامع مادی‌گرا، به بررسی جوامع معنামحور نیز پرداخته است. این موضوع الگو در منطق الطیر نیز درخور بررسی است؛ گذشتن دهد از نیازهای مادی و دم‌دستی، بیانگر اعتقاد او به موقتی‌بودن آنهاست. دهد همواره اصل‌گذرا و سپنجی‌بودن دغدغه‌های دنیوی را برای انجمن مرغان یادآور می‌شود. او رضایت معنوی و البته پایدار را در گرو معناجویی می‌داند. در الگوی مازلو افراد مانند جمعیت‌های انسانی یک کل منسجم در نظر گرفته می‌شوند که غایت و هدف مشخص و متعالی را پی می‌گیرند؛ ناگزیر باید پذیرفت که اصل انسجام یک ویژگی فردی و همچنین اجتماعی است که اساس رسیدن به تعالی را توجیه می‌کند. اگر انسجام فردی و اجتماعی را از الگوی مازلو حذف کنیم، کل نظریه او فروخواهد ریخت.

۱-۱ رویکرد نظری پژوهش

اساسی‌ترین مفهوم موجود در نظریه سلسله‌مراتب نیازهای (Hierarchy of needs) ابراهام مازلو، مفهوم خودشکوفایی (self-actualization) است (شولتز، ۱۳۷۵: ۳۹۸). این اصطلاح کلیدی‌ترین گزاره موجود در تئوری مازلو است که می‌کوشد رویکرد انسانگرایی را در ملاحظات و پژوهش‌های روانشناختی نشان دهد. مازلو برای کشف هویت انسانی، تعدادی از خلاق‌ترین افراد جامعه را، مانند انیشتن، بررسی کرد (همان، ۱۳۸۶: ۴۵). او پس از تحلیل نمونه‌های خود، به

شخصیت‌شناسی آنها پرداخت و کوشید با ارائه مؤلفه‌ها و صفات شخصیتی نشان دهد که نقش «فرانیازها» (Meta-needs) در افراد خودشکوکا چگونه است. مازلو همواره تأکید می‌کند که انسان ماهیتی منسجم و نظام‌مند دارد (سیف، ۱۳۹۰: ۴۵). او برای افراد خودشکوکا صفات شگفت‌انگیزی برمی‌شمرد که عبارت است از: دموکراتیک‌بودن، ساده و طبیعی بودن، تمرکز بر حل مشکلات به جای تمرکز بر خود، استقلال و حریم خصوصی داشتن، تجربه‌پذیری‌های اوج، خلاق بودن، خودبستگی و مقاومت در برابر فرهنگ‌پذیری، انعطاف‌پذیری، منطق‌گفت‌وگو و مکالمه داشتن (سلطانی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴۹). حال مسئله این است که آیا می‌توان با این رویکرد به تحلیل شخصیت هدهد در *منطق‌الطیر عطار* پرداخت و او را یک شخصیت خودشکوکا تلقی کرد؟

۲-۱ روش و اهداف پژوهش

در این پژوهش، به روش تحلیلی - توصیفی ابتدا ابیاتی که درباره شخصیت هدهد است، استخراج و میزان انطباق آن با نظریه یادشده بررسی می‌شود. همچنین از پژوهش‌ها و متون جانبی و مرتبط دیگر نیز در این پژوهش استفاده خواهد شد.

هدف از این تحقیق، اثبات سازگاری شخصیت هدهد در *منطق‌الطیر* با صفات فرد خودشکوکا و لاجرم کمال‌گرا در نظریه ابراهام مازلو است.

۳-۱ پیشینه پژوهش

با بررسی پایگاه‌های اینترنتی مجلات تخصصی، می‌توان گفت آثار بسیاری مستقیم و غیرمستقیم به نقد و بررسی *منطق‌الطیر* پرداخته‌اند. دو مقاله به موضوع این مقاله نزدیک بود؛ احمدرضا رضی در مقاله «منطق‌الطیر و منطق‌گفتگو» به موضوع چندصدایی و چندآوایی این اثر بر مبنای نظریه منطق‌گفت‌وگوی باختین می‌پردازد (رضی، ۱۳۸۹: ۲۴) که با وجود مشابهت عنوانی با یکی از بحث‌های این مقاله، کاری کاملاً متفاوت است. بیژن ظهیری ناو و همکارانش مقاله‌ای دیگر با عنوان «نقد و بررسی خودشکوفایی در منطق‌الطیر براساس نظریه راجرز» نوشته‌اند؛ موضوع این مقاله کلی است و همه *منطق‌الطیر* را در بر می‌گیرد. راجرز خود از پیروان مازلو است و نظریه «در جست‌وجوی معنا»ی او اهمیت بسیاری دارد؛ البته مقاله یادشده با این پژوهش که بر مبنای نظریه مازلو انجام شده، متفاوت است. نویسنده مقاله یادشده کوشیده است همه شخصیت‌های موجود در *منطق‌الطیر* را به صورت کلی و در یک فرایند هستی‌نگر و معنامحور بررسی کند و این کلی‌نگری از دقت، تمرکز و تحلیل شخصیت هدهد کاسته و رهبری او را تحت شعاع قرار داده است. نویسندگان مقاله یادشده به این نتیجه می‌رسند که انسان‌شناسی راجرز بیشتر فلسفی و معناگراست و انسان‌شناسی عطار عرفانی است (ظهیری، ۱۳۹۵: ۱۱۰). بحث‌های راجرز کلی‌تر و محتواگراتر است؛ حال آنکه مازلو جزوی‌تر و دقیق‌تر به ویژگی‌های شخصیتی و اکتسابی افراد برجسته و رهبران عمده می‌پردازد. راجرز همواره بر زندگی هستی‌دار تأکید دارد و اعتماد به ارگانسیم و احساس آزادی را - که از فرایند محیطی و هستی‌شناسانه است - در خودشکوفایی لحاظ می‌کند؛ اما مازلو روانشناسی انسانگراست که همواره بر فرد و انگیزه‌های فردی و اکتسابی اصرار دارد؛ درحالی‌که راجرز بیشتر بر فرایندهای محیطی و معناگرا تأکید دارد. ضمن ارزشمندبودن مقالات یادشده، باید گفت این مقالات هرچند با عنوان مقاله ما همخوانی موضوعی دارد، رویکرد و نظریه و نتیجه آنها با همدیگر متفاوت است.

۲- بحث

براساس الگویی که مازلو ارائه می‌دهد، شخصیت‌های خودشکوفای غالباً صفات و ویژگی‌های رفتاری خاصی دارند که آنها را به سوی تعالی سوق می‌دهد. در این بخش، این صفات را با آنچه از کنش و منش هدهد می‌توان دید، مقایسه و تحلیل می‌کنیم.

۲-۱ منطق گفت‌وگو و مکالمه

منطق گفت‌وگو و مکالمه یکی از ویژگی‌های روانی و اجتماعی انسان است که میزان تعامل و فرهیختگی و درنهایت خودشکوفایی انسان و جمعیت‌های انسانی را نشان می‌دهد. تجربه تعامل انسانی و کنش‌های اجتماعی را می‌توان از استقبال و همچنین ظرفیت گفت‌وگو و مکالمه افراد آن جامعه فهمید. اگر گفت‌وگو را یک کنش جمعی و اجتماعی در نظر بگیریم، می‌توان گفت وسعت و پایداری آن در جوامع، به معنامحور و حقیقت‌محور بودن گفت‌وگو و دوری آن از رقابت و قدرت محوری بستگی دارد. در *منطق الطیر* عطار منطق گفت‌وگوها بیشتر معنامحور و تعاملی است؛ به طوری که رقابت و حذفی وجود ندارد و اصول، منطق، اخلاق و اختیار از گفت‌وگو حذف نمی‌شود. هدهد به عنوان فردی خودشکوفای و تعامل‌گرا همواره می‌کوشد روایت داستان را با منطق گفت‌وگو و مکالمه به پیش برد. او به حرف دیگر مرغان خوب گوش می‌دهد و منطق گفت‌وگو، نخست از خوب گوش‌دادن و لاجرم درک متقابل مرغان برمی‌خیزد. «اهمیت گفت‌وگو در *منطق الطیر* از عنصر داستانی فراتر رفته و به صورت قالب داستان آمده است» (رضی، ۱۳۸۹: ۲۲). شخصیت هدهد در *منطق الطیر* باعث شده است تا منطق گفت‌وگو به نوعی از پایداری آگاهانه، روانی و اخلاقی تبدیل شود که به هیچ‌وجه خاصیت حذف و سرکوب ندارد و بر مبنای اقناع معنامحور و تفاهمی معرفت‌افزا آرایش یافته باشد. گفت‌وگوی میان بلبل و هدهد نشان‌دهنده این تفاهم معنامحور و مکالمه معرفت‌افزاست. بلبل می‌گوید:

من چنان در عشق گل مستغرقم	کز وجود خویش محو مطلقم
در سرم از عشق گل سودا بس است	زانکه معشوقم گل رعنا بس است
طاقت سیمرخ نارد بلبلی	بلبلی را بس بود عشق گلی
چون بود صد برگ دلدار مرا	کی بود بی برگی کار مرا
کی تواند بود یک شب بلبلی	خالی از عشق چنان خندان گلی

(عطار، ۱۳۷۴: ۱۷)

این ابیات نشان می‌دهد که بلبل با استدلال و منطق معنامحور در پی اقناع هدهد و انصراف از ادامه مسیر جست‌وجوی سیمرخ است. حال آنکه هدهد بر مبنای دانش خود می‌کوشد به صورت بنیادین و اساسی، نگرش بلبل را اصلاح کند و او را از نیازهای ابتدایی و مادی به سوی نیازهای متعالی و معنامحور هدایت کند:

هدهدش گفت ای به صورت مانده باز	بیش ازین از عشق رعنائی مناز
عشق روی گل بسی خارت نهاد	کارگر شد بر تو و کارت نهاد
گل اگر چه هست بس صاحب جمال	حسن او در هفته ای گیرد زوال

عشق چیزی کان زوال آرد پدید کاملان را زان ملال آرد پدید
در گذر از گل که گل هر نوبهار بر تو می‌خندد نه در تو شرم دار
گر تو را شرمی بدی هرگز به چشم در رخ گل ننگریدی جز به خشم
(همان: ۱۸)

این گفت‌وگو که یک مکالمه مفاهمه‌ای و دانش‌افزاست، نشان می‌دهد که هدهد می‌کوشد تا خود را به‌جای بلبل بگذارد و با بیانی ساده و روشن او را اقناع کند. تلاش برای نزدیک‌شدن به بلبل و همچنین شناخت، داوری و تمییز درست از نادرست به همراه استدلال‌های کافی از ویژگی‌های منطق‌گفت‌وگویی هدهد است. هدهد آگاهانه می‌کوشد ملالت و ناپایداری نیازهای دم‌دستی و عشق‌های مجازی را نشان دهد. او با کلامی تأثیرگذار و معرفت‌افزا بلبل را به قلمرو و زندگی معنامحور هدایت می‌کند. نباید از تیزی و تندى و پرخاش واژگانی هدهد غافل شد؛ اما منطق‌گفت‌وگویی هدهد در برابر بلبل، همان منطق علمی و حقیقت‌یاب است؛ یعنی بیان گزاره و مدعا همراه با استناد و استدلال است و به هیچ‌وجه قدرت‌طلبی و رقابت در آن مشاهده نمی‌شود. هدهد با تکیه بر خودشکوفایی، داستان را با منطق‌گفت‌وگو و مکالمه میان مرغان به جلو می‌راند. پایداری و اقناع مرغان - جغد، طاوس، زاغ، بط، کبوتر، بلبل و غیره - بر منطق‌گفت‌وگو استوار است. نتیجه منطق‌گفت‌وگو و تعامل کلامی هدهد با مرغان دیگر این است که این گفت‌وگوهای تأثیرگذار، مخالفت مرغان را به همدلی و همراهی بدل می‌کند:

چون همه مرغان شنودند این سخن نیک پی بردند اسرار کهن
جمله با سیمرخ نسبت یافتند لاجرم در سیر رغبت یافتند
زین سخن یکسر به ره باز آمدند جمله هم‌درد و هم‌آواز آمدند
(عطار، ۱۳۸۲: ۶۵)

درنهایت باید گفت منش گفت‌وگوی معطوف به همگرایی هدهد، یکی از معیارهای خودشکوفایی و کمال‌گرایی و همچنین نوعی از اومانیسم اجتماعی و معناگرایی جمعی است که به بهترین وجه ممکن با وجود هدهد، تبلیغ و به نمایش گذاشته می‌شود. جامعه معنامحور و کمالگرا باید تعامل طلب و اهل گفت‌وگو باشد.

۲-۲ گشودگی نسبت به تجربه

تجربه‌پذیری با خردمندی و خلاقیت در ارتباط است و بیانگر شرایط تربیتی و آموزشی است؛ اما بیشتر از هر چیز، درکی زیباشناختی را به نمایش می‌گذارد. افراد و جوامعی که این ویژگی را دارند، نسبت به تجربه‌های درونی و بیرونی کنجکاو هستند؛ این نوع از جوامع خلاق و نوآور هستند. آنها پیوسته در حال کشف، تجدد و نوبه‌نوشدن هستند. هدهد فردی مجرب و تجربه‌گرا و آماده برای پذیرش مسیرهای جدید است و این امر نشان می‌دهد که افراد تجربه‌گرا اغلب نسبت به جایگاه خود در جهان هستی آگاهی کامل دارند. آنها در عین فروتنی، احساس می‌کنند قدرتی متفاوت از دیگران دارند و اینگونه افراد تمایل بیشتری به شنیدن و آموختن با گوش دارند. آنها مترقب هستند تا سرنخی از یک تجربه جدید بیابند تا خود را به سرعت در مسیر تجربه آن قرار دهند. هوش سیال این افراد و همچنین این نوع جوامع قوی است و اضطراب و ترس و تعارض کمتری به خود راه می‌دهند. درک و نگاه هدهد نیز نسبت به هستی و جهان، دقیق‌تر و ژرف‌تر از مرغان دیگر است. تجربه‌پذیری هدهد او را داناتر، مسئولیت‌پذیرتر و فعال‌تر کرده است.

در قصه عطار، مرغان به هدهد پناه می‌برند و از او می‌خواهند تا تجربیات و آموخته‌های خود را با آنها به اشتراک بگذارد؛ زیرا او با بزرگانی مانند سلیمان هم‌صحبت بوده و از علم و دانش وی بهره‌جسته است:

جمله مرغان ز هول و بیم راه
پیش هدهد آمدند از خودشده
پس بدو گفتند ای دانای راه
تو بسی پیش سلیمان بوده‌ای
رسم خدمت سربه‌سر دانسته‌ای
هم فراز و شیب این ره دیده‌ای
رای ما آن است کاین ساعت به نقد
بر سر منبر شوی این جایگاه
چون بپرسیم از تو مشکل‌های خویش
مشکل دل‌های ما حل کن نخست
دل چو فارغ گشت تن در ره دهیم

بال و پر پرخون برآوردند آه...
جمله طالب گشته و بخرد شده
بی ادب نتوان‌شدن در پیش شاه
بر بساط ملک سلطان بوده‌ای
موضع امن و خطر دانسته‌ای
هم بسی گرد جهان گردیده‌ای
چون توئی ما را امام حل و عقد
پس بسازی قوم خود را ساز راه...
بستریم این شبهه از دل‌های خویش
تا کنیم از بعد آن عزمی درست...
بی دل و تن سر بدان درگه نهیم

(عطار، ۱۳۷۴: ۲۹)

ابیات بالا نشان می‌دهد که هدهد شخصیتی تجربه‌گراست. عباراتی مانند «دانای راه، جهان‌دیدگی، فراز و نشیب‌دیده، امام حل و عقد و...» بیانگر مجرب‌بودن و تجربه‌پذیری اوست. تجربیات هدهد فقط در حوزه حواس ظاهری نیست؛ بلکه او تجربه‌های درونی و اوج نیز دارد؛ تجربه‌های او در حوزه معنا باعث شده است تا هدهد شخصیتی با محبت‌تر، پذیرا‌تر و خودانگیزه را از خود به نمایش بگذارد:

تیز فهمی بود در راه آمده
گفت ای مرغان منم بی هیچ ریب
هم ز حضرت من خبردار آمدم
سال‌ها در بحر و بر می‌گشته‌ام
وادی و کوه و بیابان رفته‌ام
با سلیمان^(۴) در سفرها بوده‌ام
آب بنمایم ز وهم خویش‌تن

از بد و از نیک آگاه آمده
هم برید حضرت و هم پیک غیب
هم ز فطرت صاحب اسرار آمدم...
پای اندر ره به سر می‌گشته‌ام
عالمی در عهد طوفان رفته‌ام
عرصه عالم بسی پیموده‌ام
رازها دانم بس زین بیش من

(همان: ۳۹)

تجربه‌پذیری و تلاش برای رویارویی و حل چالش‌های جدید از ویژگی‌های افراد خودشکופا و کمال‌گراست که آگاهانه خود را در معرض عواطف و احوالات تازه و متعدد و گوناگون قرار می‌دهند و این گشودگی و تجربه‌پذیری، تفسیری از خودبستگی اینگونه افراد است. جست‌وجوی هیجان‌های پُرانرژی و غیرتکراری و همچنین کنج‌کاوی‌ها و پرسه‌زنی‌های ذهنی در کنار تصدیق هیجان، قدرت تخیل و به‌کارگیری آنها، نتیجه شخصیت‌های گشوده به تجربه است که این خود‌انگیزه‌ای برای درک و کشف شناختی و رفتاری از دنیای بیرون و درون انسان است. گافمن می‌گوید:

«افراد خلاق در تجربیات خود تنوع و تازگی بیشتری دارند. آنها عادت‌کردن و روزمرگی را قاتل گوناگونی تجربیات می‌داند» (گافمن، ۱۳۸۶: ۸۰). هدهد رهبری خودساخته است که همواره می‌کوشد تا از ایستایی و روزمره‌گی تجربه‌ها بگریزد و در جهت کمال‌گرایی به دنبال تجربه‌های جدید و پرانرژی باشد.

۲-۳ هوش کلامی

هوش تحسین‌برانگیز کلامی هدهد حاصل تجربه‌پذیری و جهان‌دیدگی و علم اوست. توان زبانی او و تلاش برای متقاعدکردن دیگر مرغان به صورت منطقی و استدلالی بیانگر سخن‌دانی اوست. استفاده از تمثیل و حکایت‌های متوالی و متعدد در منطق‌الطیر و از زبان هدهد، از هوش کلامی او برای اقناع دیگر مرغان نشان دارد. منش دموکراتیک هدهد باعث شده است تا استدلال و کیفیت پذیرش و اقناع پرندگان برای او مهم باشد. هدهد همواره برای تصویری کردن مفاهیم و همچنین تقریر و تکمیل مطلب منظور خود، از حکایت‌ها و تمثیل‌ها استفاده می‌کند. حکایت‌ها و تمثیل‌های موجود در منطق‌الطیر، منش تصویری زبان را تقویت می‌کند و باعث افزایش کیفیت اقناع مخاطب می‌شود. همانطور که پیشتر گفته شد، بلبل به دلیل دلبستگی به گل، با هدهد همراه نمی‌شود و بهانه می‌آورد. هدهد برای قانع کردن بلبل که دلش را به وجود گل خوش کرده است، حکایتی می‌آورد که موضوع و مفهوم منظور او را با منش تصویری بیشتری آشکار می‌کند و تقریر و تکمیل مطلب را برای مخاطب نشان می‌دهد؛ او حکایتی پیش می‌کشد:

شهریاری دختری چون ماه داشت	عالمی پر عاشق و گمراه داشت...
از قضا می‌رفت درویشی اسیر	چشم افتادش بر آن ماه منیر...
دختر از پیشش چو آتش برگذشت	خوش درو خندید، خوش‌خوش برگذشت...
خادمان دختر و خدمتگران	جمله گشتند ای عجب واقف بر آن
عزم کردند آن جفاکاران به جمع	تا ببرند آن گدا را سر چو شمع
در نهان دختر گدا را خواند و گفت	چون تویی را چون منی کی بود جفت
قصه تو دارند بگریز و برو	بر درم منشین، برخیز و برو
آن گدا گفتا که من آن روز دست	شسته‌ام از جان که گشتم از تو مست
چون مرا خواهند کشت ناصواب	یک سؤالم را به لطفی ده جواب
چون مرا سر می‌بریدی رایگان	از چه خندیدی تو در من آن زمان
گفت چون می‌دیدمت بس بی‌هنر	بر تو خندیدم از آن ای بی‌خبر
بر سر و روی تو خندیدن رواست	لیک در روی تو خندیدن خطاست

(عطار، ۱۳۷۴: ۴۵-۴۴)

هدهد با تأکید بر هوش کلامی خود می‌کوشد با آوردن حکایت و تمثیل، استدلال و منش تصویری زبان را بیشتر کند؛ به طوری که توان مقاومت و مقابله بلبل، تحلیل رود و تقریر و اثبات کلام او را به تسلیم وادارد. در نمونه‌ای دیگر، زمانی که طاووس دل‌تنگی‌اش را برای بهشت بهانه می‌کند، هدهد برای اقناع او و تأثیرگذاری بیشتر سخن، به مثال‌های عینی و ملموس متوسل می‌شود:

هدهدش گفت ای ز خود گم‌کرده راه هرکه خواهد خانه‌ای از پادشاه

گوی نزدیکی او، این زان به است خانه‌ای از حضرت سلطان به است
چون به دریا می‌توانی راه یافت سوی یک شب‌نم چرا باید شتافت؟
هرک داند گفت با خورشید راز کی تواند ماند از یک ذره باز
(عطار، ۱۳۸۲: ۴۶)

حکایت‌ها و تمثیل‌های فراوانی که در منطق‌الطیر به کار رفته است، مکث و توقفگاه‌های دراماتیک و نمایشی است که آگاهانه در جریان روایت باعث توقف می‌شود؛ توقفگاه‌هایی روایی که اغلب نقش توصیفی، تأکیدی و گاه عاطفی دارد؛ این باعث شده است تا منش دموکراتیک زبان، تقویت و وجه صرفاً دستوری و مستبد زبان کم‌رنگ‌تر شود و مخاطبان (مرغان) با مفاهیم موجود در زبان هدهد به راحتی ارتباط برقرار کنند. می‌توان گفت استفاده از تصویر و توصیف زبانی، منش دموکراتیک زبان را افزایش می‌دهد و استبداد و مطلق‌گرایی زبان را کم‌رنگ می‌کند.

۲-۴ خلاقیت و تقلید نکردن

افراد خلاق قدرت تخیل فرهیخته‌ای دارند؛ آنان به شدت به پرسه‌زنی ذهنی گرایش دارند. این درگیری ذهنی با اطراف، منبع اشراق و بینش‌های دفعی و ناگهانی است. عصب‌شناسان به تجربه‌های آزمایشی و بالینی فهمیده‌اند که «فرایند خلاقیت و کشف با فرایند پرسه‌زنی ذهن در موقعیت خیال‌ورزی و خیال‌پردازی، یکسان است» (گافمن، ۱۳۸۶: ۹۴).

تیز وهمی بود در راه آمده از بد و ز نیک آگاه آمده
(عطار، ۱۳۷۴: ۳۹)

«وهم» در اینجا معادل تخیل و قدرت تصویرسازی ذهنی است و با پندار در مفهوم لغوی آن متفاوت است. افراد خلاق قدرت تخیل فرهیخته‌ای دارند. آنان زمان‌هایی را برای باخودبودن، تنهابودن و تقویت تخیل در نظر می‌گیرند. آنان برای حفظ خلاقیت سازنده، از تنهایی نمی‌ترسند و انرژی و توانایی بهره‌مندی از تنهایی خود را دارند. افراد خلاق را گاهی به‌عنوان افراد منزوی و گوشه‌گیر در نظر می‌گیرند؛ اما رؤیاپردازی و پرسه‌زنی‌های خلاق در تنهایی و کناره‌گیری از جمع ممکن است. در تنهایی انسان راحت‌تر می‌تواند با خود و فردیت خویش مواجه شود و به آشتی و مصالحه با آن پردازد و آن را قبول و تقویت کند.

افراد خلاق و خودبسنده از سختی‌های زندگی به نفع خود استفاده می‌کنند. گافمن از روانشناسان جامعه‌گرا بر این باور است که «افراد خلاق از شکست‌ها و تجربه‌های اوج و تلخ خود، به‌عنوان محرک در مسیر رسیدن به فردیت و دیدگاه‌های خودبسنده و متفاوت استفاده می‌کنند» (Gaffman, 1959: 23). شکست‌ها و سختی‌ها زوایه نگرش آنها را تغییر می‌دهد و باعث می‌شود تا شرایط برای دیدگاه‌ها و نظرگاه‌های خلاقانه مهیا شود. افراد خلاق از نارسایی و شکست‌های ابتدایی زندگی خود در جهت رشد و شکوفایی خلاقانه و پایدار استفاده می‌کنند. بسیاری از روانشناسان معتقدند که تجربه‌های تلخ زندگی، انرژی و توانایی آن را دارد تا خلاقیت و فردیت را متأثر کند و افراد را با امکانات و توانایی ذهنی متفاوت مواجه کند.

افراد خلاق پرسش‌مدار هستند. زندگی آنها، روز آنها و علم آنها با سؤال پیش می‌رود. روایت زندگی آنها بر پرسش‌های پی‌درپی استوار است. آنان با مکالمه با خود و همچنین با پرسه‌زنی‌های ذهنی و کسب اطلاعات محیطی و پیرامونی به دنبال پاسخ‌های قانع‌کننده می‌گردند. آنان پیوسته در مسائل گوناگون پرسش دارند و منش زبان خود را

نیز با پرسش دموکراتیک می‌کنند:

چون نداری دانه‌ای را حوصله
چون تهی کردی به یک می پهلوان
چون نداری ذره‌ای را گنج و تاب
چون شدی در قطره ناچیز و غرق
چون تو با سیمرخ باشی هم‌چله؟
دوستکانی چون خوری با پهلوان؟
چون توانی جست گنج از آفتاب؟
چون روی از پای دریا تا به فرق؟
(عطار، ۱۳۸۲: ۶۰)

افراد خلاق شجاع و بسیار ریسک‌پذیر هستند و احساس می‌کنند با خطرکردن به شکوفایی می‌رسند. روانشناسان معتقدند «میان ریسک‌پذیری و خلاقیت ارتباط عمیق و بامعنایی وجود دارد» (کریمی، ۱۳۷۸: ۵۳). زمان‌های ازدست‌رفته، سرمایه‌های تلف‌شده، شکست‌های عشقی و آسیب‌های فیزیکی، همگی نشانه‌های خلاقیت ناکام است:

چون مرا از ترس یک سر موی نیست
چون جهانم حلقه مویی بود
هرکه را با ازدهای هفت سر
اینچنین بازیش بسیار اوفتد
جز چنین گلگونه اینجا روی نیست
کی چنین جایی مرا بیمی بود
در تموز افتاد دایم خفت و خور
کمترین چیزیش سر دار اوفتد
(عطار، ۱۳۸۲: ۱۲۸)

افراد خلاق انعطاف‌پذیری بالایی دارند. انعطاف‌پذیری و خلاقیت پشت و روی یک سکه است. افراد خلاق بیشتر از حرف‌زدن، می‌کوشند تا بشنوند. جامعه خلاق نیز آرام، کم‌حرف و خاموش است. اینگونه جوامع توانایی پذیرش نگرش‌ها و مسیرهای جدید را دارند. تعریف آنها از آگاهی و دانش، با تعریف دیگران متفاوت است. از نظر آنها آگاهی و سواد به معنای کنار گذاشتن باورها و تجربه‌های سنتی و پیر و فرسوده است که دیگر زیبایی‌شناسی و کارکرد خود را از دست داده است و توانایی هدایت و اقناع مخاطبان خود را ندارد. افراد انعطاف‌پذیر با آگاهی از توانایی و خلاقیت خود، همواره در جست‌وجوی حل مسائل از راه‌های نرفته و تجربه‌نشده هستند. همدل به‌عنوان یک فرد انعطاف‌پذیر ضمن برخورداری از هیجان‌ات متفاوت به طرح پرسش‌های بنیادین، علاقه ویژه نشان می‌دهد. این موضوع به این معنا نیست که این افراد چهارچوب و پایبندی به باورها و عقاید را قبول ندارند؛ بلکه آنان در کنار گذاشتن باورها تا وقتی کارایی خود را از دست داده باشد، کاملاً قادر و توانا هستند. افراد خودشکوکا و منعطف به نظام باورها و ارزش‌های خود، تا وقتی انرژی کافی و منش کارکردی خود را حفظ کرده باشد، مشتاقانه گرایش دارند و مانند سنت‌گرایان از آن دفاع می‌کنند. همدل در رویارویی با مرگی حیران و ناامید که حالش را اینگونه بازگو می‌کند:

گاه نفسم در خرابات افکند
گاه رندم گاه زاهد گاه مست
گاه جانم در مناجات افکند
گاه هست و نیست، گاهی نیست هست...

چنین پاسخ می‌دهد:

گفت باری این بود در هرکسی
گر همه‌کس پاک بودی از نخست
تا که نکند کره عمری سرکشی
زنک مرد یک صفت نبود بسی
انبیا را کی شدی بعثت درست
تن فروندهد به آرام و خوشی

(عطار، ۱۳۸۲: ۱۰۶)

پاسخ هدهد به این حالات متضاد نشان می‌دهد که شخصیتی منعطف و خلاق است. چنین افرادی اطراف یک موضوع را دقیق می‌کاوند و زاویه‌های مختلف آن را بررسی می‌کنند و می‌کوشند با روش و شیوه‌های متعدد با مسائل برخورد کنند. در حل مسائل نیز با انتخاب‌های متعدد خود را درگیر می‌کنند. این افراد منعطف و گشوده به تجربه هستند. آنان آماده هستند تا در دنیای درون و بیرون به کنجکاو ی‌پردازند و حالات متفاوت و گاه متضاد را تجربه کنند.

از دیگر خلاقیت‌های هدهد، ابداعات او در حیطة کلام است؛ او در رویارویی با پرندگان از ایماژها و ابزارهایی بهره می‌برد که متناسب با دلبستگی هریک از مرغان است؛ به عبارتی برای تأثیرگذاری بیشتر از مسلمات و مقبولات مخاطب، برای اقناع او استفاده می‌کند. این بهره‌گیری اغلب به صورت غیرمستقیم و به صورت استفاده ادبی و بلاغی است؛ برای نمونه در رویارویی با بهانه‌گیری‌های بط و دلبستگی او به آب، در توجیهاات و استدلال‌های خود، از «آب» و کارکردهای آن بهره می‌برد:

چند باشد همچو آب روشننت روی هر ناشسته رویی دیدنت؟
(همان: ۴۸)

یا:

هرچ را بنیاد بر آبی بود گر همه آتش بود، آبی بود!
(همان: ۴۹)

زمانی که از دلبستگی کبک به سنگ و صخره و گوهرهای نهفته در دل کوه مطلع می‌شود نیز برای اقناع او از تشبیهات و صفاتی متناسب با آنچه دلخواه کبک است، استفاده می‌کند:

هدهدش گفت ای چو گوهر جمله رنگ چند لنگی چندم آری عذر لنگ
پا و منقار تو پر خون جگر تو به سنگی بازمانده بی گهر
(همان: ۵۰)

یا:

دل ز گوهر بر کن ای گوهر طلب جوهری را باش دایم در طلب
(همان: ۵۱)

در رویارویی با همای نیز می‌گوید:

هدهدش گفت ای غرورت کرده بند سایه درچین، بیش از این بر خود مخند!
(همان: ۵۲)

ناگفته پیداست که زبان هدهد گاهی گزنده و تلخ می‌شود و از حالت دموکراتیک خارج می‌شود و لحن طعنه به خود می‌گیرد. در این موارد هدهد در مغلوب کردن دیگر مرغان سعی دارد؛ گویی می‌خواهد آنها را از میدان به در کند. در این موارد لحن کلام هدهد اقتدارگرا و مطلق‌گون می‌نماید و این با منش و روش افراد خودشکופا در زاویه و در تعارض است.

۲-۵ اصالت و صداقت

داشتن اصالت و صداقت در اندیشه و رفتار نیز از صفات افراد خودشکوفاست؛ هدهد در مسیر تحول مرغان همچون رهبری دلسوز گاهی آموزش می‌دهد و گاهی تربیت می‌کند و صادقانه راهبردها و روش‌هایی را بیان می‌کند که در مسیر حرکت مرغان، راهگشاست. در جواب یکی از مرغان و با تأکید بر صدق و راستی می‌گوید:

گر به «صدق» آیی درین ره تو دمی صد فتوحات پیش بازآید همی
(همان: ۱۰۱)

او مدیریت می‌کند که با کنترل و دقت در مراحل اجرا و حرکت مرغان آنها را به هدف برساند. هدهد مسئولیت را قبول می‌کند و به دور از اعتراض، تردید و یأس، با انبساط روحی و روانی، کارش را ادامه می‌دهد. هدهد منش اعتراض و تردید و یأس را نوعی تلاش برای شالوده‌شکنی و انقباض هویتی می‌داند که در تلاش است از مسئولیت خود بگریزد و نوعی انفعال و ایستایی را ترویج کند. او با دعوت مسئولانه می‌کوشد تا مرغان را مشتاق کند. هدهد در جواب مرغانی که خود را شایسته درگاه سیمرغ نمی‌دانند، می‌گوید:

هدهد آنگه گفت کای بی‌حاصلان عشق کی نیکو بود از بددلان
ای گدایان چند ازین بی‌حاصلی راست ناید عاشقی و بددلی
(همان: ۶۱)

هدهد در جواب صعوه پیر و ضعف می‌گوید:

هدهدش گفت ای ز شنگی و خوشی کرده در افتادگی صد سرکشی
جمله سالوسی تو من این کی خرم نیست این سالوسی تو درخورم
پای در ره نه، مزن دم، لب بدوز گر بسوزند این همه تو هم بسوز
(همان: ۵۹)

هدهد در اغلب پاسخ‌های خود دیگر مرغان را تحقیر می‌کند و کلماتی به کار می‌گیرد که نشان‌دهنده حالت روحی و انقباض عاطفی خاص است که ناخودگاه به تحقیر و سرزنش دیگران گرایش دارد و از سوی دیگر موضع اقتدار و خودبستگی او را نیز نشان می‌دهد. مکالمات او با پرندگان دیگر بیانگر آن است که هدهد مسئولیت اجتماعی خود را پذیرفته و بدون نقاب و تصویرسازی‌های خلاف، در پی آن است که مطلوب حقیقی را بیابد. او در عمل نیز این صداقت را اثبات می‌کند و از جمله سی مرغی می‌شود که در راه رسیدن به سیمرغ، با پیشه‌گرفتن صدق و راستی، سختی راه را تحمل می‌کنند:

سال‌ها رفتند در شیب و فراز صرف شد در راهشان عمری دراز
زان همه مرغ اندکی آنجا رسید از هزاران کس یکی آنجا رسید
باز بعضی غرقه دریا شدند باز بعضی محو و ناپیدا شدند
باز بعضی بر سر کوه بلند تشنه جان دادند در گرم و گزند
باز بعضی را ز تفت آفتاب گشت پرها سوخته دل‌ها کباب
عاقبت از صدهزاران تا یکی بیش نرسیدند آنجا اندکی

(همان: ۲۳۰)

۶۲ واقعیت‌گرایی

واقعیت‌گرایی و استقلال ذهنی پشت و روی یک سکه است. ذهن در کارکرد خود و همچنین در درک مفاهیم عمیق و تجربه‌های اوج، همواره بر واقعیت استناد می‌کند و می‌کوشد داده‌های خود را بر مبنای واقعیت و منش تصویری و محیطی بچیند. هدهد شخصیتی واقعیت‌گراست؛ هنگامی که پرندگان از آمادگی و هیجان خود برای رفتن می‌گویند، هدهد می‌کوشد آنها را با واقعیت موضوع آشنا کند و توهم و پندار آنها را رفع کند:

بس که خشکی بس که دریا بر ره است تا نپنداری که راهی کوتاه است
شیرمردی باید این ره را شگرف زان که ره دور است و دریا ژرف ژرف
(عطار، ۱۳۸۲: ۴۰)

هدهد در جایی دیگر در ضمن سخنان خود، با نگاهی واقع‌بینانه پرندگان را از سختی‌های راهی که پیش رو دارند، آگاه می‌کند و منش رئالیستی و واقع‌گرای خود را اینگونه نشان می‌دهد:

گفت ما را هفت وادی در ره است چون گذشتی هفت وادی درگه است
وا نیامد در جهان زین راه کس نیست از فرسنگ آن آگاه کس
چون نیامد باز کس زین راه دور چون دهندت آگهی ای ناصبور؟
چون شدند آن جایگه گم سربره‌سر کی خبر بازت دهد ای بی‌خبر؟
(همان: ۱۸۰)

یا:

هدهد رهبر چنین گفت آن زمان کانک عاشق شده اندیشه ز جان
عاشق آتش بر همه خرمن زند ارّه بر فرقش نهند او تن زند
درد و خون دل بباید عشق را قصه مشکل بباید عشق را
(همان: ۶۶)

در واقعیت نیز گفته‌های هدهد مصداق می‌یابد و سختی‌هایی که برای راه عشق برشمرده بود، به وقوع می‌پیوندد:

چون پدید آمد سر وادی ز راه النفیر از آن نفر بر شد به ماه
هیبتی زان راه بر جان اوفتاد آتشی در جان ایشان اوفتاد
(همان: ۹۰)

هدهد کنج‌کاو و مشاهده‌گر است. گویی روانشناسی زبردست است که به شناخت طبیعت انسانی اهمیت می‌دهد. هدهد در منطق الطیر مانند رهبری روانشناس نشان می‌دهد که از انسجام و طبیعت انسانی و جوامع بشری آگاه است؛ نگرش و توالی امیال و نیازهای فردی و اجتماعی را می‌شناسد؛ ضعف‌ها را می‌داند و واقع‌گرایانه در پی اصلاح آنهاست؛ هرچند راه اصلاح را نیز طولانی و پرعقبه و پرتنش می‌داند.

روانشناسان انسانگرا با نگرش مثبت به انسان و توانایی او کوشیدند تا تمرکز روانشناسی قبل از خود را - که اغلب به بررسی افراد روان‌رنجور و روان‌پریش معطوف بود - به سوی بررسی و تحلیل افراد موفق و کنش‌گر برگردانند. آنان با تأکید بر مفاهیمی مانند تجربه هوشیار، اراده آزاد، خودآگاهی و خودشکوفایی، فردیت، کمال‌گرایی، خلاقیت، توانمندی بالقوه و بالفعل، به تقابل با جریان روانکاوی و همچنین روانشناسی رفتارگرا و مفاهیمی مانند جبرگرایی و وراثت پرداختند. هدهد در *منطق الطیر عطار* ویژگی‌های مدنظر روانشناسان انسانگرا را دارد؛ او در جایگاه فردی خودشکوفای و کمال‌گرا توانایی خود را به فعلیت رسانده است و به‌عنوان رهبری کمال‌گرا و معنابلب، جامعه‌ای خودشکوفای و کمال‌طلب می‌سازد. هدهد رهبری کمال‌گرا و کنشگر است و همخوانی بسیار زیادی با مؤلفه‌های افراد خودشکوفای مدنظر آبراهام مزلو دارد؛ او از هوش کلامی سرشاری بهره‌مند است؛ سخن‌دان است و با استدلال و تأکید بر مکالمه و نمایشی کردن افکارش می‌تواند مرغان دیگر را از مسیر روایتگری متقاعد کند؛ نمایش‌هایی روایی که اغلب نقش توصیفی، تأکیدی و گاه عاطفی دارد. سخنان هدهد پرانرژی، انگیزشی و متقاعدکننده است؛ همین باعث شده است تا ظرفیت دموکراتیک زبان، تقویت و وجه صرفاً دستوری و مطلق زبان کم‌رنگ‌تر شود؛ در نتیجه مخاطبان (مرغان) با مفاهیم موجود در زبان هدهد به راحتی ارتباط برقرار می‌کنند. هدهد منطق گفت‌وگو را به نوعی از شکیبایی آگاهانه و اخلاقی تبدیل کرده است که به هیچ‌وجه ماهیت و کیفیت حذف و سرکوب ندارد و براساس خرسندی تجربه‌گرا و تفاهمی معرفت‌افزا، آرایش یافته است. او مشرب مفاهمه‌ای، دانش‌افزا و همچنین خاصیت دموکراتیک بودن شخصیت خود را به نحوی مطلوب و روشن به نمایش می‌گذارد. هدهد در *منطق الطیر* شخصیتی تجربه‌پذیر و تجربه‌گرا از خود به نمایش می‌گذارد که علاوه بر تجربه‌های قدیمی، در جست‌وجوی تجربه‌های اوج و جدید است. او رهبری خودساخته است که همواره می‌کوشد از ایستایی و روزمرگی تجربه‌ها بگریزد و در مسیر کمال‌گرایی به دنبال تجربه‌های جدید و پرانرژی باشد. انعطاف‌پذیری و خلاقیت و دوری از تقلید و همچنین تأکید بر واقعیت موجود و اطلاعات محیطی از دیگر ویژگی‌های هدهد است که به انجمن مرغان سرایت می‌کند. هدهد بدون نقاب و ماسک در جمع مرغان ظاهر می‌شود. او می‌کوشد شخصیتی خودبسند و خودباور از خود به نمایش بگذارد. از این نظر شخصیت هدهد با نظریه شخصیت خودشکوفای مازلو تطابق دارد. در نهایت می‌توان گفت با توجه به اینکه هدهد در *منطق الطیر* رهبری است که نیازهای خود و جامعه‌اش را می‌شناسد، می‌کوشد خود و انجمن اطرافش را از دغدغه‌های نازل و دم‌دستی رها کند؛ همه را به سوی معنا سوق دهد و آنان را در سطحی بالاتر و بالاتر در پی خودشکوفایی اکتسابی و لاجرم کمال‌گرایی تجربی و جمعی هدایت کند.

منابع

۱. رضی، احمدرضا و دیگران (۱۳۸۹). «منطق الطیر و منطق گفتگویی»، *فصلنامه زبان و ادبیات پارسی*، شماره ۴۶، ۲۰-۴۸.
۲. سلطانی، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۵). «درآمدی بر نظریه سلسله مراتب مازلو»، *فصلنامه مطالعات رفتار سازمانی*، سال پنجم، شماره ۱۷، ۱۴۵-۱۷۲.
۳. سیف، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *روانشناسی پرورشی نوین، روانشناسی یادگیری و آموزش*، تهران: دوران.
۴. شولتز، دوآن؛ شولتز، سیدنی آلن (۱۳۷۵). *تاریخ روان‌شناسی نوین*، جلد دوم، ترجمه علی‌اکبر سیف و دیگران، تهران: رشد.

۵. _____ (۱۳۸۶). نظریه‌های شخصیت، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ویرایش.
۶. شولتز، دوآن (۱۳۸۴). روان‌شناسی کمال، ترجمه گیتی خوشدل، تهران: پیکان، چاپ دوازدهم.
۷. ظهیری ناو، بیژن و همکاران (۱۳۹۵). «نقد و بررسی خودشکوفایی در منطق الطیر براساس نظریه راجرز»، شعرپژوهی (بوستان ادب)، سال هشتم، شماره سوم، ۹۵-۱۱۲.
۸. عطار نیشابوری، شیخ فریدالدین (۱۳۷۴). منطق الطیر، تصحیح محمدجواد مشکور، تهران: علمی و فرهنگی.
۹. _____ (۱۳۸۲). منطق الطیر، تصحیح سید صادق گوهرین، تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. کریمی، یوسف (۱۳۷۸). روانشناسی شخصیت، تهران: ویرایش، چاپ پنجم.
۱۱. گافمن، اروینگ (۱۳۸۶). داغ ننگ چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده، ترجمه مسعود کیانپور، تهران: مرکز.
۱۲. مزلو، ابراهام (۱۳۷۲). انگیزش و شخصیت، ترجمه احمد رضوانی، مشهد: آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
۱۳. ناجیان، زهرا و دیگران (۱۳۹۶) «طراحی الگوی یکپارچه خودشکوفایی مبتنی بر نظریات انسان‌گرایانه»، پژوهش مشاوره، جلد ۱۶، شماره ۶۴، ۳۰-۵۵.
14. Goffman, E. (1959). *Presentation of Self in Everyday Life*, Garden City: Anchor Books.
15. Maslow, A.H. (1967). *Challenges of Humanistic Psychology*, New York: McGraw-Hill.
16. Maslow, A. H. (1970). *Motivation and personality*, New York: Harper.
17. Maslow, A. H., & Mittlemann, B. (1941). *Principles of abnormal psychology*, New York: Hrper& Bros.